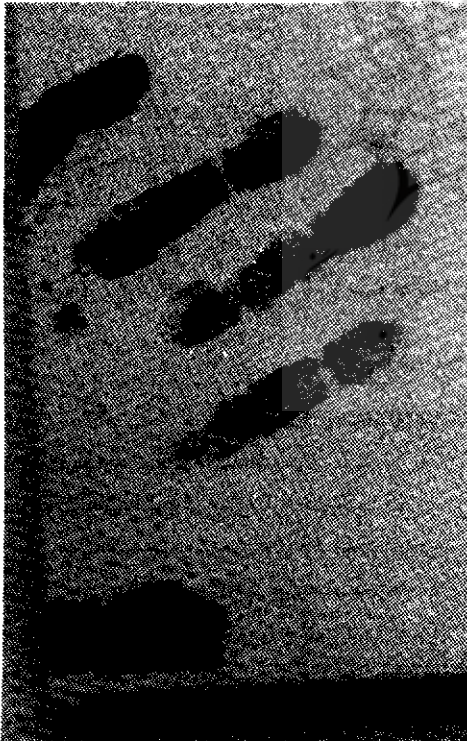


# عناصر آسیب‌زا در فرهنگ ایران (۲)

دکتر علی اصغر احمدی

## "فردگرایی"

در شماره قبل، در زمینه بررسی عناصری که در فرهنگ عملی ما ایرانیان اختلال ایجاد می‌کند، بحثی را آغاز کردیم و منفی‌گرایی را از جمله این عناصر بر شمردیم. در مبحث یاد شده نشان دادیم که در میان ما ایرانیان گرایش‌هایی وجود دارد که در برخی از زمینه‌ها، به ویژه آن جا که پای ارزش‌یابی و داوری در مورد دیگران به میان می‌آید، از جمله هنگامی که به بررسی و داوری درباره رفتارهای فرزندانمان می‌پردازیم، به طرف عناصر منفی کشیده می‌شویم. این نوع گرایش‌ها آسیب‌هایی به روابط انسانی در جامعه ما وارد کرده است. اینک دومین قسمت این بحث، یعنی "فردگرایی" را آغاز می‌کنیم.



باید توجه داشت که فرهنگ، برنامه‌ای برای نحوه زیستن است. این برنامه ضرورتاً هشیارانه به انجام نمی‌رسد، چنان‌که بسیاری از عادات رفتاری انسان، به شکل ناهشیار انجام می‌گیرد و فرد ممکن است از کم و کیف آن به خوبی آگاه نباشد. در مورد فرهنگ نیز ممکن است چنین ناهشیاری وجود داشته باشد. اگر در عادت‌های رفتاری خود دقت کنیم، خواهیم دید که آن‌ها اغلب ناهشیار اتفاق می‌افتند. نحوه نشستن، استفاده از ابزار، شیوه انجام کارهای روزمره، سخن گفتن و... به طور کامل با هشیاری همراه نیستند. بسیار اتفاق می‌افتد که وارد اتاقی می‌شویم و در حالی که چراغ روشن است، دستمان ناهشیار به روی کلید برق رفته، برای روشن کردن چراغ، کلید را لمس می‌کنیم، یا بالعکس مواقعی نیز ممکن است از اتاق خارج شده، بنابر عادت چراغ را خاموش کنیم، در حالی که در اتاق کسی است و نباید چراغ خاموش شود. کسانی که در رانندگی مهارت یافته‌اند به خوبی واقف‌اند که اعمال مربوط به راندن نیز اغلب ناخودآگاه انجام می‌گیرد و راننده در حالی که توجهش به مسائل مختلفی معطوف است، اعمال رانندگی را بدون صرف توجه به انجام می‌رساند. چنین مثال‌هایی بسیارند و حتی شامل عمل نوشتن نیز می‌شوند. بسیاری از جنبه‌های نوشتن به حالت ناهشیار درآمده است، و همین ویژگی است که باعث شده هر کس خط ویژه‌ای داشته باشد. ما اگر بخواهیم با آگاهی کامل بنویسیم، خطمان از آن‌گونه که به طور معمول می‌نویسیم، متفاوت خواهد شد.

شناخت نقش هشیاری در انجام فعالیت‌ها به ما کمک می‌کند تا نقش عناصر فرهنگی را که

اغلب ناهشیارانه رفتارهای ما را تحت تأثیر خود می‌گیرند، بهتر بشناسیم. یعنی باید توجه داشته باشیم که عناصر فرهنگی، به عنوان برنامه‌هایی برای چگونگی زندگی، باید دقیقاً مورد توجه قرار گیرند تا شناخته شوند و الا اغلب به شکل ناخودآگاه رفتارهای ما را متأثر می‌سازند. همین ناهشیاری از یک سو انجام آن‌ها را تسهیل می‌کند و از سوی دیگر موجب می‌شود به سادگی شناخته نشوند. به عبارتی، اغلب اوقات به گونه خاصی رفتار می‌کنیم، در حالی که فکر می‌کنیم به شیوه دیگری عمل می‌کنیم. قرآن کریم در این مورد می‌فرماید: *يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يَحْسَبُونَ ضَعْفًا*. یعنی آن‌ها می‌پندارند که درست عمل می‌کنند، در حالی که چنین نیست. این نکته که بتوانیم تشخیص دهیم در عمل چگونه رفتار می‌کنیم، خود مستلزم تأمل و دقت بسیار است. انسان برای شناخت خویشتن احتیاج به دقت بسیار دارد. کسی نمی‌تواند ادعا کند که خود را به خوبی می‌شناسد. چنین ادعایی در مورد اکثر انسان‌ها، نشانگر آن است که از خود، شناختی ندارند. از این‌رو در مورد عناصر آسیب‌زای فرهنگی نیز باید با تأمل و دقت بسیار عمل کرد. اگر بخواهیم بدون دقت آن‌ها را مورد بررسی قرار دهیم، نمی‌توانیم به واقعیت آن‌ها به سادگی پی ببریم.

"فردگرایی"<sup>۱</sup> می‌تواند معانی گوناگون داشته باشد. یکی از معانی آن عبارت است از نوعی تفکر سیاسی و اجتماعی که در آن فرد در مقایسه با جامعه دارای اصالت است. در نقطه مقابل این نظر، "جامعه‌گرایی"<sup>۲</sup> قرار دارد که براساس آن جامعه، اصل و فرد یک عنصر تشکیل دهنده جامعه تلقی می‌شود. امروزه

اندیشه، آخرت‌گرا باشد ولی در عمل دنیاگرا، چنین فردی دچار آشفته‌گی عمل و شخصیت می‌شود. ولی اگر فردی از این جهت در عمل و نظر وحدت داشته باشد، عمل او از انسجام و هویت یافتگی بیش‌تری برخوردار می‌شود؛ یعنی دنیاگرایی عملی و نظری و یا آخرت‌گرایی عملی و نظری. آشفته‌گی و تعارض میان نظر و عمل، به اشکال گوناگون می‌تواند فردگرایی را با مشکل مواجه کند، مثلاً تعارض بین سخاوت و بسخل، تعارض بین لوطی‌منشی و خست، تعارض بین دگردوستی و خود دوستی و... کسی که در حرف و نظر خود را سخی و بخشنده می‌شناسد و می‌شناساند ولی در عمل بسخل می‌ورزد، دچار آشفته‌گی و بحران خواهد شد. کسی که از بزرگ‌منشی و دهنده‌گی دم می‌زند ولی در عمل نمی‌تواند از مالش دست بردارد نیز چنین است و کسی که لاف دوست داشتن همسر و فرزند را می‌زند ولی در عمل منافعی شخص خودش برایش اهمیت دارد، با بحران هویت مواجه خواهد شد.

به این ترتیب لازمه فردگرایی، هویت یافتگی در تأمین منافع خویش است. فردگرایی همراه با هویت یافتگی، خود مشکلاتی را ایجاد می‌کند که در ادامه مقاله به بحث درباره آن خواهیم پرداخت، لکن اگر فردگرایی با هویت نیافتگی نیز همراه باشد، برای جامعه بحران‌آفرین خواهد بود.

به این ترتیب مقصود ما از فردگرایی توجه انسان به منافع خویش است. این توجه می‌تواند با تشخیص دقیق خواست‌ها همراه باشد یا بدون این تشخیص وجود داشته باشد، که به نوع اول، "فردگرایی هویت یافته" و به

نظام‌های سیاسی - اجتماعی کشورهای غربی فردگراست. در این نظام‌ها حقوق فرد اصل و زیر بناست و تا حد ممکن باید محترم شمرده شود. نظام‌های سوسیالیستی در عوض، حقوق فردی را تابعی از حقوق جمعی و اجتماعی به شمار می‌آورند.

معنای دیگر "فردگرایی" توجه به منافع فرد در مقابل منافع جمع است. هر چند که فردگرایی در معنای اول در تضاد با جامعه‌گرایی است، لکن در معنای اخیر، فردگرایی در تضاد با جمع و جامعه‌گرایی قرار نمی‌گیرد. یعنی می‌توان هم به منافع فردی انسان‌ها توجه داشت و هم به منافع جامعه و جمع.

"فردگرایی"، به معنای توجه و تمرکز بر منافع فردی، بدون ملاحظه منافع جمعی، ناشی از نبود یک اندیشه اجتماعی در اذهان مردم است. انسان فردگرا به طور عمده منافع خود را می‌بیند و منافع جمعی در ذهنش معنای خاصی ندارد. انسان فردگرا به خود و کسانی می‌اندیشد که به نوعی با او مرتبط‌اند. در این اندیشه نیز چون خود فرد مرکزیت دارد، به دیگران هم می‌اندیشد. به عبارت دیگر چنین فردی خود را می‌بیند و به دیگران، از آن جهت که استقلالی دارند، توجه نمی‌کند.

برای تحقق واقعی "فردگرایی" لازم است انسان نسبت به منافع خود آگاهی داشته باشد و بداند که واقعاً به دنبال چیست و چه چیزی منافع او را تأمین می‌کند. اگر انسان بصیرت کافی نسبت به منافع خود داشته باشد و تطابقی بین ذهن و عمل او موجود باشد، دست‌کم در رسیدن به منافع خود، منسجم عمل می‌کند. در غیر این صورت دچار آشفته‌گی و هویت نیافتگی می‌شود. برای مثال اگر انسان در

داشته باشیم. در حالی که همگی می‌دانیم چنین احساسی در اکثر ما ایرانیان وجود ندارد. اگر هم به ثروت دولت می‌اندیشیم، بلافاصله به سهمی که از آن به ما خواهد رسید و می‌توانیم آن را به تملک شخصی خود درآوریم، فکر خواهیم کرد و این نشانگر نوعی فردگرایی هویت‌نایافته است، زیرا اگر در همین فردگرایی خود می‌دانستیم که چه می‌خواهیم، درصدد آن بودیم که از بهره‌وری ثروت ملی نیز دور نباشیم و از طریق استفاده جمعی از این ثروت، ما نیز منافع خود را، نه به شکل شخصی، بلکه به شکل جمعی تأمین کنیم.

در مورد نبود نشانه‌هایی از مالکیت جمعی در جامعه ایرانی، مثال‌های دیگری نیز می‌توان به میان آورد. یک پارک، یک ثروت جمعی است و همگی می‌توانند از آن بهره‌برداری کنند. اما متأسفانه تا رسیدن به یک احساس عمومی برای حفاظت از پارک‌ها و حیواناتی که در آن‌ها می‌توانند وجود داشته باشند، فاصله بسیار زیادی را باید طی کنیم. در بسیاری از پارک‌های ایران، اقدامات شهرداری‌ها برای رها کردن حیواناتی چون آهو، مرغابی، اردک و امثال این‌ها، به علت تصاحب فردی این گونه حیوانات به وسیله مردم به شکست انجامیده است. آهوی فلان پارک را شبانه سر بریده‌اند و به خانه برده و خورده‌اند. مرغابی‌ها و غازهای پارک دیگر را دزدیده و به خانه برده‌اند و به شکل شخصی تصاحب کرده‌اند. بدین ترتیب نه تنها نتوانسته‌ایم بهره‌برداری اجتماعی و جمعی از حیوانات را تحمل کرده، همگی از زیبایی‌های آن‌ها استفاده کنیم، که در برخی شهرها حتی درختان خیابان‌ها و پارک‌ها نیز از دست‌برد فردگرایانه ما در امان نمانده است.

نوع دوم "فردگرایی هویت‌نایافته" می‌گوییم. فردگرایی هویت‌یافته، دست‌کم از بلا تکلیفی و تعارض به دور است، لکن فردگرایی هویت‌نایافته، علاوه بر بی‌توجهی به منافع جامعه و منافع دیگران، خود فرد را نیز دچار انواع تعارض‌ها می‌سازد.

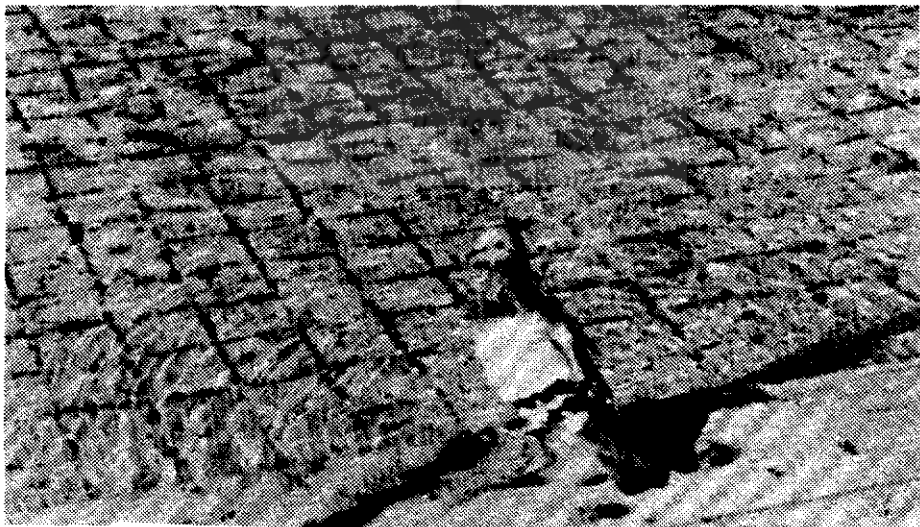
برای بررسی فردگرایی در جامعه ایرانی، می‌توان به بحث درباره برخی از زمینه‌های فردگرایی پرداخت که اغلب نیز شکل هویت‌نایافته دارند. یکی از این موارد، فردگرایی در زمینه اقتصاد و مالکیت است. برای برخی از مردم ما، مالکیت جمعی و اجتماعی معنایی ندارد. برای چنین افرادی مالکیت فردی و آن چه متعلق به شخص آن‌ها یا خانواده آنان است، با معناست. به عبارت دیگر، این افراد نمی‌توانند خود را مالک چیزی بدانند که دیگران نیز در آن سهمی دارند. برای همه ما حقوقی که دریافت می‌کنیم و می‌توانیم آن را تصاحب کنیم، معنادار است ولی در مورد مالیاتی که از حقوقمان کسر می‌شود چنین احساسی نداریم. یعنی آن مالیات را از دست رفته می‌دانیم، در حالی که اگر مالکیت جمعی برایمان معنی داشت، باید مالیات کسر شده از حقوقمان را نیز متعلق به خودمان می‌دانستیم، منتها تعلقی که دیگران نیز در آن سهیم‌اند. در چنین وضعی باید در درون خود این گونه بیندیشیم که دارایی‌های ما دو قسمت است: یک قسمت در اختیار ماست و قسمت دیگر در اختیار دولت قرار دارد. ما هم باید بر دارایی‌هایی که در اختیار خودمان است نظارت داشته، در مورد چگونگی مصرف آن حساس باشیم و هم نسبت به دارایی‌های جمعی مان حساس بوده، در مورد نحوه هزینه‌کرد آن دقت

یکی از همکاران نقل می‌کرد که وی خود شاهد سه مرحله کاشت درختان در خیابان‌ها به وسیله شهرداری‌ها و سرقت شبانه آن‌ها توسط مردم بوده است. این افراد اغلب چنین درختانی را از ریشه می‌کنند و به زعم خویش به خانه خود می‌برند و در آن جا می‌کارند. یعنی اگر این درخت در خانه آن‌ها باشد، می‌تواند وجود داشته باشد، ولی اگر در خیابان باشد، برای آنان سودی نخواهد داشت.

در بسیاری از کشورهای دنیا، حیوانات، به خصوص کبوتران از امنیت خاصی برخوردارند. میدان‌های زیادی در جهان وجود دارند که کبوتران در آن جا احساس امنیت می‌کنند و نه تنها در کف خیابان‌ها به راحتی پرنده می‌زنند، که بر سر و دوش مردم نیز نشسته، از دست آنان غذا می‌گیرند. ما متأسفانه در ایران به هیچ وجه شاهد چنین صحنه‌هایی نیستیم. تنها محلی که تا چند سال قبل کبوتران نسبتاً راحت در حیاط می‌نشستند، صحن مطهر حضرت رضا (ع) بود.

که آن هم در سال‌های اخیر به طرف نابودی کامل کشیده می‌شود. در حال حاضر تنها در صحن عتیق بارگاه رضوی حصار کوچکی کشیده‌اند تا شاید تعداد اندکی از کبوتران که باقی مانده‌اند بتوانند به دور از گزند فردگرایی ما ایرانیان به دانه چینی بپردازند. در سال‌های اخیر فردگرایی موجب شده است که این کبوتران را تصاحب کرده، با خود به خانه‌هایمان ببریم. من خود شاهد افرادی بودم که کبوتری را از صحن گرفته، با خود بیرون می‌بردند و نیز شاهد کودکان و حتی بزرگسالانی بوده‌ام که برای گرفتن این کبوتران تلاش می‌کردند و حتی اعتراض من نیز نتوانست جلوی تلاش آن‌ها را بگیرد.

این گونه فردگرایی‌ها لطمات جدی به ثروت ملی کشور از جمله جنگل‌ها، آثار باستانی، حیات وحش، محیط زیست، ناوگان‌های حمل و نقل درون شهری و بیرون شهری و... زده است.



داده‌ای؟ از سسوی دیگری نظارت ما بر نمایندگانمان نیز با دیدی منطقه‌ای و محدود و حتی با دید کاملاً فردی شده انجام می‌گیرد. مردم ما نمایندگانشان را از آن جهت که چه نقشی در رشد یا تخریب کشور داشته‌اند مورد نظارت و ارزیابی قرار نمی‌دهند. هیچ کس نمایندهٔ منتخبش را از جهت انتخاب و زبیری که در کارش ناموفق بوده، مورد مؤاخذه قرار نمی‌دهد. ولی در مورد این که به فلان روستا آب یا برق رسانده است یا نه، او را مورد ارزیابی قرار می‌دهد.

گفتنی در باب فردگرایی ما ایرانیان بسیار است، لکن آن چه در پایان این مقاله می‌خواهم بر آن تأکید کنم این است که ما باید منافع فردی خودمان را پیوسته مدنظر داشته باشیم، ضمن این که باید به این نکته نیز واقف باشیم که اولاً منافع حقیقی ما در تأمین منافع جمعی و اجتماعی ما نهفته است، ثانیاً منفعت آن چیزی نیست که به راحتی به چشم ما بیاید، یعنی در اصل، آن چه اساس است به چشم نمی‌آید. خلاصهٔ کلام این که: منفعت فردی خود و خانوادهٔ خود را در رضایت خدا و سعادت ابدی بدانیم.

پی‌نوشت‌ها:

- 1- INDIVIDUALISM
- 2- SOCIALISM

علاوه بر فردگرایی در زمینهٔ اقتصاد و مالکیت، فردگرایی در عرصهٔ سیاست، فرهنگ و تعلیم و تربیت نیز آثار و تبعات بسیار ناگواری در زندگی اجتماعی ما ایرانیان داشته است. ما ایرانیان اغلب اوقات یک مسئول را، به‌خصوص در رده‌های نزدیک به ما، با میزان توجه به منافع شخصی خودمان ارزیابی می‌کنیم. آن کس را که منافع شخصی ما را بیش‌تر تأمین کند، خوب ارزیابی کرده، او را که منافع ما را تأمین نکرده، یا منافع دشمنان ما را تأمین کند، بد ارزیابی می‌کنیم. وقتی در سازمانی مسئول جدیدی سرکار می‌آید، بسیاری از افراد مترصد آن‌اند که این مسئول منافع شخصی آنان را تأمین و جزای مخالفین و دشمنان آن‌ها را نیز کف دستشان بگذارد. کم‌اند افرادی که برای یک مسئول جدید آرزوی توفیق سازمانی و کلی داشته باشند، یعنی او را در جهت پیش‌برد اهداف جامعه ببینند و در این زمینه برای او آرزوی موفقیت کنند.

در انتخاب نماینده برای مجلس، بی‌شک حاکم بر اذهان بیش‌تر مردم این است که فردی را انتخاب کنند که در موضع یک فرماندار یا شهردار، به محل زندگی آنان خدماتی را ارائه کند. مردم به هنگام انتخاب یک نماینده کم‌تر به این نکته می‌اندیشند که یک نماینده سهمی است از مردم یک منطقه در جهت توسعه و استقلال کشور. گویی چنین سهمی در اذهان ما ایرانیان نمی‌تواند جای زیادی داشته باشد. ما نماینده را برای ایران نمی‌خواهیم، بلکه او را برای منطقه و شهر خودمان می‌خواهیم. وقتی هم از او گزارش می‌خواهیم، از او می‌پرسیم برای شهر و منطقه ما چه کرده‌ای؟ از او نمی‌پرسیم که برای کشورت چه کاری انجام